

 DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.4.6

مبانی رجالی محدث نوری در اعتبارسنجی روایات - راضیه مظفری، ریحانه عباسی

علمی - پژوهشی

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال هجدهم، شماره ۷۰ «ویژه کتابشناخت متون امامیه»، بهار ۱۴۰۰، ص ۷۴-۱۰۴

مبانی رجالی محدث نوری در اعتبارسنجی روایات

راضیه مظفری*

ریحانه عباسی**

چکیده: با توجه به اهمیت آثار محدث نوری از جهت اثرگذاری بر آثار معاصران او و نیز نوآوری‌های ایشان در آثارش از نظر موضوع یا شیوه نگارش بررسی مبانی حدیثی در دیدگاه ایشان خصوصاً در کتاب مستدرک الوسائل ضرورت می‌یابد. مبانی فکری- اعتقادی محدث نوری به دو دسته کلی مبانی رجالی و مبانی مصطلح الحدیثی تقسیم می‌گردد که در اینجا به مبانی رجالی ایشان در اعتبارسنجی روایات می‌پردازیم. مبانی رجالی محدث نوری شامل: اعتقاد به: وثوق صدوری احادیث، وسعت گسترده الفاظ دال بر وثاقت، اعتبار قول رجالی از باب حجیت مطلق ظن رجالی، حجیت مطلق توثیق متاخران، حجیت تزکیه راوی در حق خودش، حجیت حکم ابن ولید به صحت طرق در توثیق راویان، لزوم احراز وثاقت مشایخ اجازه، عدم اعتبار ضعیفات ابن غضائری، دلالت واژه "صحیح الحدیث" بر وثاقت راوی، صحت حدیث قدما بر پایه وثاقت راویان می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: محدث نوری؛ مبانی سندی؛ مبانی رجالی؛ اعتبارسنجی؛ توثیق؛ راوی؛ مستدرک الوسائل.

*. دکتری علوم قرآن و حدیث (دانشگاه تهران) mozaffari1391@yahoo.com

** کارشناسی علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی، کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشکده اصول دین.

میرزا حسین نوری طبرسی معروف به محدث نوری، از محدثان بزرگ شیعه در قرن چهاردهم هجری است که آثار بسیاری چون مستدرک الوسائل، النجم الثاقب فی احوال امام الغائب، کلمه طیبه در باب انفاق را تألیف نموده‌اند. یکی از وجوه اصلی تألیفات ایشان، تلاش برای یافتن و شناساندن آثار متقدم شیعه و حراست از آنها بوده است. مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی دربارهٔ استادش چنین می‌نویسد: «... به غیر از بحث، جستجو، تتبع، جمع‌آوری اخبار پراکنده و احادیث نادر و نظم بخشیدن به کتب پراکنده به چیز دیگری اهتمام نمی‌ورزید.» از این رو نوآوری‌های وی در این عرصه مورد توجه همگان قرار گرفته است. اما از آن جا که برخی به مخالفت با مبانی ایشان در نگاشته‌هایشان پرداخته‌اند، در این مقاله می‌کوشیم تا مبانی فکری و اعتقادی ایشان را در برخورد با روایات متعدد که در تألیفات خویش آورده‌اند، بررسی کنیم و در نهایت صحت اعتبارسنجی در مواجهه با احادیث مختلف و جمع‌آوری و نظم‌دهی توسط ایشان مطرح شود.

مراد از مبانی سندی، مبانی محدث نوری در حوزهٔ روایت حدیث است. علم روایت حدیث شامل مباحثی پیرامون کیفیت اتصال حدیث به معصوم علیه السلام از لحاظ احوال روات و کیفیت سند است که اصطلاحاً علم اصول الحدیث نیز نامیده می‌شود. (مدیرشانه‌چی، ۱۳۸۰، ص ۷) در واقع این علم به دو دسته منقسم می‌شود: در جایی که از احوال رجال سند، از لحاظ عدالت و وثاقت و... بحث می‌شود، به علم رجال موسوم است؛ و هنگامی که از کیفیت نقل حدیث، اتصال و انقطاع آن و... گفتگو می‌شود، از آن به مصطلح الحدیث تعبیر شده است. (همان، ص ۸)

بر این اساس می‌توان مبانی سندی محدث نوری در اعتبارسنجی روایات را در دو بخش مبانی رجالی و مبانی مصطلح الحدیثی وی مورد بررسی قرار داد. در این

مقاله فقط به مبانی رجالی ایشان می‌پردازیم.

کلیات رجال شناسی در دیدگاه محدث نوری

علم رجال همواره مورد توجه و عنایت عالمان دین و حدیث پژوهان بوده است. ولی از قرن یازدهم به بعد که جریان اخباریها به رهبری ملا محمد امین استرآبادی وارد مرحله جدیدی می‌شود و طرفداران بیشتری پیدا می‌کند،^۱ بعضی از علوم مانند علم رجال مورد حمله شدید این جریان فکری قرار می‌گیرد. از آن زمان دو دیدگاه متفاوت درباره علم رجال در میان اندیشمندان اسلامی پدید آمد: اخباریها^۲ با اعتقاد به اینکه تمام روایات کتب اربعه حدیثی قطعی الصدور هستند و هیچ تردیدی در ارزش و اعتبار آنها نیست، به نفی دانش رجال پرداختند و فراگیری آن را تزییع عمر و بی‌فایده دانستند.^۳ در مقابل، اصولی‌ها^۴ معتقدند: حکم کلی به صحت جمیع روایات کتب اربعه و معتبر دانستن احادیث دیگر مجموعه‌های حدیثی، با معیارهای علمی مخالف است. بنابراین نقد و بررسی احادیث از جهت سند و متن، برای

۱. یکی از مسائل مهم در شناخت مسلک اخباریان، این است که آیا اخباریگری در سده‌ی یازدهم، پدیده و مسلک جدیدی بود یا پیشینه‌ای تاریخی داشت و در این سده، باز آفرینی شد؟ به ادعای خود اخباریان، این مسلک اختراع ایشان نیست و سابقه‌ای که در روزگار اصحاب ائمه علیهم‌السلام دارد. اصولیان در مخالفت با این نظر، مکتب اخباری را پدیده‌ای جدید، ساخته‌ی متاخران می‌دانند؛ هر چند آنان هم پذیرفته‌اند که اخباریان، مبانی فکری مشترکی نیز با پیشینیان دارند. گروهی دیگر می‌پذیرند که در سده‌های نخست، گروهی اخباری بوده‌اند؛ ولی بین آنان و اخباریان متاخر، فرق می‌گذارند. برای توضیحات بیشتر در مورد سه نظریه‌ی فوق نکه بهشتی، ۱۳۹۰ ش، صص ۳۳-۳۶.

۲. منظور از اخباریه، فرقه‌ای از علمای امامیه در دوران متاخر است که با استناد به روش و عمل سلف صالح (محدثان و حدیث گرایان)، اخبار اهل بیت را مهم‌ترین ماخذ در عقاید، حتی در اصول دین، اخلاق و احکام شرعی می‌دانند و به روش‌های اجتهادی و رجالی متاخران به ویژه آنچه مبنایی جز عقل نداشته باشد، به دیده‌ی انتقاد می‌نگرند و در استنباط احکام، اصول فقه را به گستردگی اصولیان به کار نمی‌برند. (همان، ص ۳۱)

۳. برای آشنایی بیشتر با ادله‌ی اخباریان مبنی بر عدم نیاز به علم رجال و نیز نقد ادله‌ی آنان نکه استرآبادی، بی‌تا، ص ۲۰.
۴. اصولی به تمام مجتهدان و فقهای شیعه اطلاق می‌شود که احکام را از کتاب، سنت، عقل و اجماع استنباط می‌کنند و در موارد شک به اصول عملیه اربعه عمل می‌کنند. به اعتقاد مجتهدان و اصولیان، تنها اخبار نمی‌تواند مصدر تمام تکالیف و جاوبگویی همه نیازهای جامعه در هر عصر و زمان بدون استنباط و تفریع فروع از اصول باشد. (نکه امین، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۲۲۱)

دستیابی به اخبار صحیح و معتبر، واقعیتی انکارناپذیر و ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. بدان جهت، آشنایی با علم رجال و قواعد و مبانی آن ضروری است. محدث نوری در آخرین فایده از فواید خاتمه مستدرک الوسائل، ضمن تأکید بر اهمیت درایه و اولویت پرداختن بدان قبل از روایت حدیث، به کلام شهید ثانی در «منیة المرید» اشاره می‌کند که می‌گوید: «علم حدیث بعد از علم به کتاب الهی، از همه علوم بالاتر و رتبه آن رفیع‌تر بوده و عبارت است از آنچه حکایت دارد از قول و فعل و تقریر نبی اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام و آن هم به دو قسم درایه و روایه قابل تقسیم است. درایه علمی است که با آن، معانی و متن و طرق و صحیح و سقیم حدیث و شروط روایت و گونه‌های مرویات شناخته می‌شود تا حدیث مقبول و مطرود شناخته شود و از روایت حدیث مهم‌تر است.» (شهیدثانی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۷۰)

وی ضمن شکایت از غفلت علمای عصر خویش در کم توجهی به علوم حدیث می‌نویسد: «به خدا سوگند اگر وی (صاحب معالم) در عصر و زمانه ما بود، برای حدیث ماتم گرفته و شدیداً می‌گریست، چرا که مردم این زمان، روایت حدیث را نیز به ادنی مرتبه خود رساندند. احادیث را نقل به معنا کرده و از نسخ غیر صحیح و محرّف و مصخّف استفاده می‌کنند. (نوری، ۱۴۰۸ق، خاتمه مستدرک، ج ۹، ص ۳۳۵)، در حالی که بر علما لازم و واجب است که قبل از پرداختن به متن حدیث، درباره سند آن و اطلاع از حال روایت، بحث و کاوش کرده و سپس فارغ‌الذهن از هر مطلبی، در ریای احادیث غوطه‌ور شده تا از فوائد و نکات لطیف و اسرار خفیه احادیث به قدر استعداد و وسعشان بهره‌گیرند. (همان، ص ۳۳۸)

در میان آثار علمی محدث نوری چند اثر رجالی به چشم می‌خورد: حاشیه بر «توضیح المقال» ملا علی کنی (تهرانی، ۱۳۳۷ش، ص ۱۵۹)، حاشیه بر «منتهی المقال» ابو علی حائری (همان)، و خاتمه مستدرک الوسائل. در خاتمه، مطالب مفیدی درباره

رجال، درایه و حدیث‌شناسی آورده که به گفته آقا بزرگ تهرانی «نکات آن را در غیر این کتاب نمی‌توان یافت.» (همان) محدث نوری در فائده پنجم خاتمه مستدرک الوسائل، ضمن شرح مشیخهی صدوق، تلاش رجالی گسترده‌ای را به نمایش می‌گذارد و مهارت وی در تحقیق اخبار رجالی متعارض، کاملاً نمایان است.

مباحثی که در تراجم اعلام و راویان مشیخه مطرح می‌کند، نشان از تبحر و تسلط وی به مسائل رجالی دارد. او در این میان، رجال بسیاری را که تردید برخی به وثاقتشان، آنها را به گوشه‌ای کشانده و زمان، پرده فراموشی بر چهره آنها نشانده بود، می‌شناساند و بر صدق و وثاقتشان دلیل و برهان می‌آورد.

از مهارت بالای محدث نوری در فن رجال، آنکه به قول هیچ عالم رجالی اشاره نمی‌کند مگر اینکه در آن مناقشه می‌کند. تا جایی که به جمیع اقوال وارد در ذم آن راوی اشاره کرده و در اکثر موارد با فطانت، به وجوهی درباره راوی اشاره می‌کند که با اقوال ذم در تضاد است.

ایشان به گونه‌ای به شرح بیان احوال این راویان می‌پردازد که از خلال آن، امکان اعتماد و قبول روایتشان را کشف کند.

از جمله مهم‌ترین فعالیت‌های رجالی وی در مجلدات ۷، ۸ و ۹ خاتمه عبارت است از:

۱. اشاره به تعدد راویان متحدالاسم. مثال: (نوری، ۱۴۰۸ق، خاتمه مستدرک، ج ۷، ص ۲۴۸، ش ۵۲۱؛ ج ۷، ص ۳۵۱، ش ۸۴۳)
۲. تصحیح اسماء تصحیف شده. مثال: (همان، ج ۹، ص ۹۷، ش ۲۷۲۶)
۳. اشاره به مشترکات همراه با توضیحات بسیار در این باره. مثال: توجه به اینکه «الحسن العطار» (۱۷۵) همان «الحسن بن زیاد» است (همان، ج ۶، ص ۹۶؛ ش ۱۸۵). «الحسن بن علی الکوفی» همان «الحسن بن علی بن عبد الله بن المغیره» است. (همان، ج ۶، ص ۱۰۰، ش ۱۸۰)

۴. توجه به اختلاف نسخ رجالی و حدیثی و اشتباهات ناسخان و تحریف‌ها و تصحیفات صورت گرفته در آنها از جمله:^۱

الف. توجه به وجود کلمه «ثقه» در رجال علامه در ترجمه (۳۶۷)، در حالی که در بسیاری از نسخ دیگر وجود ندارد. نظیر این اتفاق در برخی تراجم دیگر نیز صورت گرفته است. مثال: (۱۶۹۷) و (۴۲۸)

ب. توجه به فقدان کلمه «ثقه» در نسخه رجالی که به خط مولف آن است، در حالی که در نسخ دیگر این کتاب موجود است. مانند ترجمه (۷۴۵). لذا بر این توثیق اعتماد نمی‌کند، اگرچه از طرق دیگری توثیق را اثبات می‌کند.

ج. توجه به اختلاف نسخ رجالی در ضبط القاب راویان. مانند: (۸۶۹) یا اسامی آنها: (۲۰۴۷).

د. توجه به اختلاف موجود بین کتب حدیثی و رجالی در اسامی راویان. مانند: (۱۶۹۲) و (۳۳۱۳).

ه. توجه به تصحیفات و تحریفات ناسخان در آنچه با توثیق و تجریح راویان ارتباط دارد. مانند (۷۲۸)،

یا در آنچه به ازدیاد طبقه راویان ارتباط دارد. مانند تحریف «ابن» به «عن» در ترجمه (۳۳۷۴) و موارد دیگری از تصحیفات و تحریفات.

۵. توجه به طبقات راویان و کشف ارسال سند: در طریق صدوق به «سلمة بن تمام، صحابی امیر المؤمنین علیه السلام». (نوری، ۱۴۰۸ق، خاتمة مستدرک، ج ۴، ص ۳۲۲)

نحوه عملکرد محدث نوری و استفاده ایشان از موارد فوق در توثیق راویان، در بخش «روش‌ها» با تفصیل بیشتری مطرح خواهد شد. در ادامه به برخی مبانی رجالی محدث نوری اشاره می‌کنیم:

۱. برای موارد الف-ه، نک: (مقدمه‌ی خاتمه‌ی مستدرک الوسائل، تحقیق: مؤسسه آل‌البتین علیهم السلام، ص ۷۹-۸۰)

۱. اعتقاد به وثوق صدوری احادیث

به طور کلی نحوه مواجهه علما را با احادیث، می‌توان به دو دسته تقسیم نمود. گروهی از متأخران و معاصران، بسیار در سند حدیث دقت می‌کنند؛ مانند آیت‌الله خویی (موسوی‌خویی، مصباح‌الاصول، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۰۰)، شهید ثانی (شهید ثانی، بی‌تا، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة، ج ۶، ص ۲۹) و... اینان درباره سند روایت بسیار سخت‌گیرند و اعتبار روایت را تنها از طریق سند می‌دانند. این گروه را مکتب «وثوق سندی» می‌نامند؛ یعنی مکتبی که اعتبار حدیث را تنها یا به طور عمده، از طریق سند می‌دانند؛ به همین جهت صحیح را چنین تعریف می‌کنند: «روایتی که همه سلسله سندش ذکر شده باشد و همه دوازده امامی و ثقه باشند.» (ربانی، ۱۳۸۵ش، ص ۱۱۹-۱۲۰) در مقابل اینان، مکتب «وثوق صدوری» است که قدما پیرو این مکتب بوده‌اند؛ آنان معتقد بودند که برای اعتماد و یقین به صدور از معصوم علیه‌السلام، سند تنها راه نیست؛ گاهی روایتی در چند کتاب آمده یا این که راوی آن از اصحاب اجماع است و یا این که روایت از مشایخ ثلاثه نقل شده است؛ این‌ها همه قرائنی است که صدور روایت از معصوم علیه‌السلام را می‌رساند. آیت الله بروجردی و حاج آقا رضا همدانی در کتبشان تصریح کرده‌اند که ملاک ما اعتماد به صدور روایت از معصوم است. (همان)

محدث نوری در مبحث مشایخ اجازه، اشاره‌ای به این مبنای خود نموده، آن جا که می‌گوید: «ما قائل به آن نیستیم که شیخ اجازه بودن از امارات وثاقت است و نیز ادعای تواتر اکثر کتب نزد مشایخ را نیز نداریم؛ بلکه معتقدیم وثاقت مشایخ اجازه باید احراز شود؛ لکن در این احراز وثاقت، به حصول ظنّ از امارات و نشانه‌ها اکتفا می‌کنیم و نیازی به تصریح بر وثاقت آنان نداریم، چرا که در بحث حجّیت حدیث هم وثوق به صدور برای ما کافی است که این وثوق به صدور، از

حسن حال راویان و سلامت آنان حاصل می‌شود. (نوری، ۱۴۰۸ق، خاتمه مستدرک، ج ۶، ص ۴۰۱) عملکرد محدث نوری در بررسی طرق مشیخه الفقیه و تهذیبین (تهذیب و استبصار) در خاتمه مستدرک الوسائل، نیز نشان می‌دهد که وی از پیروان مکتب وثوق صدوری بوده و از مجموعه‌ای از قراین در اثبات صدور روایت از معصوم علیه السلام کوشیده است. به عنوان مثال مواردی نظیر: اعتقاد به جبران ضعف سند به واسطه عمل اصحاب به آن روایت (نوری، ۱۴۰۸، خاتمه مستدرک، ج ۵، ص ۱۰)؛ جبران ضعف روایت به واسطه مقبولیت روایات راوی نزد اصحاب (همان، ج ۴، ص ۲۴۳) و نیز بهره گرفتن از مجموعه قرائن در جهت توثیق راویان مجهول یا مهمل، به علت اعتقاد او به مکتب وثوق صدوری است؛ در حالی که پیروان مکتب وثوق سندی تمام راویان مهمل و مجهول را کنار گذاشته و به روایت آنها اعتنا نمی‌کنند. (شهید ثانی، ۱۳۹۴ ش، ص ۶۷)

۲. اعتقاد به وسعت گستره الفاظ دال بر وثاقت

یکی از شروط حجیت خبر واحد، ویژگی‌های راوی آن است که موجبات اطمینان به سخن او را فراهم می‌آورد. بر همین اساس هم حدیث پژوهان، با توجه به ویژگی‌های راویان و دیگر خصوصیات سند حدیث، روایات را دسته‌بندی کرده‌اند. در شیعه روایات به چهار دسته تقسیم می‌شوند: صحیح، حسن، موثق و ضعیف (مامقانی، ۱۳۸۵ش، ج ۱، ص ۱۱۹)، در حالی که اهل سنت احادیث را سه دسته می‌دانند: صحیح، حسن و ضعیف. (صالح، ۱۳۸۴ق، ص ۱۴۱).

ویژگی‌هایی که در این تقسیم اصلی، در راویان لحاظ شده است در اصل: عدالت و ضبط است. در کنار این ویژگی‌ها، اسلام، عقل، بلوغ و ایمان نیز در راوی لحاظ می‌شود که به نوعی به همان دو ویژگی اول باز می‌گردد.

همه علمای در اصل لزوم وجود عدالت در راوی اتفاق نظر دارند، اما در تعریف آن اختلاف نظر وجود دارد. علاوه بر اختلاف در تعریف، بعضاً در برخی مصادیق

گناه و نیز در چگونگی حصول آگاهی از این عدالت، اقوال مختلفی وجود دارد. برخی حُسن ظاهر را کاشف از آن دانسته‌اند و عده‌ای آن را کافی تلقی نکرده، اطمینان از وجود چنین ملکه‌ای را در فرد - که در نتیجه ملازمت، کشف می‌شود - لازم دانسته‌اند. (مامقانی، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۳۳) آنان بر طبق این مبنا، ارتکاب هر گونه فسقی، به رغم پرهیز از کذب را موجب نپذیرفتن سخن راوی تلقی کرده‌اند. (مطر الهاشمی، ۱۴۲۹ق، ص ۸۱)

بدیهی است با توجه به مبنایی که در تعریف عدالت و چگونگی احراز آن وجود دارد، گستره احادیث در انواع صحیح، حسن و موثق نیز تغییر می‌کند. محدث نوری با توجه به تعریف متفاوتی که از عدالت و الفاظ دال بر آن دارد، معتقد است بسیاری از احادیث که با توجه به تعاریف دیگر از عدالت، حسن شمرده شده‌اند، در زمره احادیث صحیح قرار می‌گیرند. وی معتقد است که: تقسیم چهارگانه معروف در احادیث، صحیح نیست و بیشتر احادیث حسن را باید جزء احادیث صحیح برشمرد. (نوری، ۱۴۰۸ق، خاتمه مستدرک، ج ۷، ص ۱۰۵) به اعتقاد وی، حتی اگر مانند متأخرین، عدالت را در راوی شرط دانسته و اخبار حَسَن را حجت ندانیم یا مبنای ما این باشد که حسن حجیت دارد اما در هنگام تعارض با صحیح باید صحیح مقدم شود؛ باز هم این مطلب صادق است. (همان، ج ۷، ص ۱۰۵)

۳. اعتبار قول رجالی از باب حجیت مطلق ظن رجالی

در باره دلایل حجیت اقوال رجالیان، چهار دیدگاه میان عالمان رجالی وجود دارد:

۱. برخی مانند محقق حلی و صاحب معالم، اعتبار قول رجالی را از باب بینة و شهادت دانسته‌اند و تعدد معدّل را شرط می‌دانند. (حلی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۵۰؛ ابن شهید ثانی، ۱۳۷۶ش، ص ۲۶۹)

۲. آیت‌الله خویی و برخی دیگر حجیت قول رجالی را از باب حجیت خبر واحد ثقه در موضوعات پذیرفته‌اند. (خویی، ۱۳۶۹ش، ج ۱، ص ۴۱؛ مامقانی، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۲۹۰ و...؛ چه اینکه سیره عقلا بر عمل به خبر واحد ثقه، حتی در موضوعاتی مانند توثیق راوی است و این سیره هم از ناحیه شارع، ممنوع اعلام نشده است.

۳. عده‌ای حجیت قول رجالی را از باب رجوع به کارشناس فن و اهل خبره که مبتنی بر سیره عقلاست می‌دانند، گرچه در شرایط حجیت قول اهل خبره اختلاف نظر وجود دارد. (نک: صرامی، ۱۳۹۴ش، ص ۲۰۹)

۴. برخی از جمله محدث نوری، قول رجالی را از باب حجیت مطلق ظن رجالی، به دلیل اجماع و انسداد صغیر (انسداد باب علم و علمی به عدالت و وثاقت روات) پذیرفته‌اند. (نوری، ۱۴۰۸ق، خاتمة مستدرک، ج ۸، ص ۲۷۱)

طبق دیدگاه اول و دوم، تعدیل باید مستند به حسن باشد و تعدیل مبتنی بر اجتهاد و حدس پذیرفتنی نیست، ولی در دو دیدگاه اخیر، جرح و تعدیل حسّی یا حدسی یک رجالی هم کافی است. (نابینی، ۱۳۷۶ش، ج ۳، ص ۱۴۸)

بر پایه مبنای حجیت ظن، در توثیق راویان، اعتماد بر روایت ضعیف درباره آن راوی اشکالی ندارد. به عنوان مثال، محدث نوری ذیل شرح حال عمران بن عبد الله القمی چنین آورده است: «کشی دو روایت (پیرامون این راوی) نقل کرده که در آن دو، مدحی بزرگ نهفته است. از آنجا که این دو روایت، ظنّ (به وثاقت راوی) ایجاد می‌کنند، ضعف سندشان اشکالی نخواهد داشت.»^۱ (نوری، ۱۴۰۸ق، خاتمة مستدرک، ج ۸، ص ۲۷۱)

بنابراین از دیدگاه او به احراز و اثبات صحت سند در توثیق راوی نیازی نیست و همین‌که روایت، ظنّ و گمان به وثاقت ایجاد کند، بسنده و کافی است.

۱. رَوَى الْكَشِيُّ خَيْرِينَ فِيهِمَا مَدْحٌ عَظِيمٌ لَا يَضُرُّ ضَعْفُ سَنَدِهِمَا بَعْدَ حُصُولِ الظَّنِّ مِنْهُمَا.

البته مبانی دیگر در حجیت آرای رجالی نیز به صورت مطلق بر کارایی نداشتن روایات ضعیف در این حوزه دلالت ندارند؛ زیرا اولاً این گونه روایات، نوعی مدح برای راوی شمرده می‌شود، هرچند که توان اثبات توثیق را ندارد؛ ثانیاً در مواردی با پیوستن شواهد و قراینی به آن، امکان اطمینان آور شدن مجموع آنها برای توثیق وجود دارد. بنابراین نمی‌توان آنها را به کلی کنار گذاشت. (رحمان ستایش، ۱۳۸۷، ص ۱۰)

در مبحث حجیت مراسلات ابن ابی عمیر نیز می‌بینیم که محدث نوری در ردّ اشکال وارد بر وثاقت برخی از مشایخ ابن ابی عمیر به علت اشاره به قدح آنان در کتب رجالی؛ بر این مطلب تأکید می‌کند که: «اگر فرض کنیم معارضی در کلام فردی از این جماعت یافت شود، باز هم ظنّ حاصل از توثیق ابن ابی عمیر از شیخ خویش - که معاصر و همنشین با او بوده و روایات خود را از او دریافت کرده - قوی‌تر از تضعیفی است که این فرد مثلاً بعد از دو قرن یا بیشتر درباره شیخ ابن ابی عمیر مطرح کرده است. بنابراین تفاوتی در علم به شخص ایشان و یا جهل نسبت به ایشان نیست. همه این موارد در صورتی است که ملاک حجیت قول فرد توثیق کننده، ظن باشد، اما اگر ادله حجیت خبر عادل مانند نظر برخی از افراد باشد، اشکال از اساس ساقط است.» (نوری، ۱۴۰۸ق، خاتمه مستدرک، ج ۵، ص ۱۳۱)

ایشان در مبحث تلازم میان کثرت نقل اجلاً از راوی با وثاقت او نیز حجیت ظنّ را یادآور می‌شود. آن جا که می‌گوید: «اعتماد مشایخ عظام (که در اخذ و نقل روایت و احراز از روایت از ضعفا و حتی متهمین به ضعف، در نهایت تثبّت و اتقان بوده‌اند) باعث حصول ظنّ قوی و اطمینان تامّ به وثاقت و تثبّت و ضبط وی (احمد العطار) می‌شود. و این ظنّ، از قراین داخلی حاصل شده و حجت است، چه بنای ما بر حجیت خبر موثوق الصدور باشد یا حجیت خبر عادل؛ بنابراین با این ظنّ، قطعاً وثوق به صدور حاصل می‌شود. و ظنّ حاصل از افعال مشایخ و تزکیه کنندگان

مانند ظنّ حاصل از اقوالشان، حجت است. و سیره فقها از قدیم تا کنون چنین بوده

است. (نوری، ۱۴۰۸ق، خاتمه مستدرک، ج ۴، ص ۳۹۵)

۴. اعتقاد به حجیت مطلق توثیق متاخران

در اصطلاح علم رجال، به عالمان رجالی که تا زمان شیخ طوسی (م ۴۶۰ هجری) زندگی می‌کرده‌اند مانند برقی، کشی، صدوق، نجاشی و شیخ طوسی، «مقدمان» و عالمان پس از آنان مانند شیخ منتجب الدین رازی، ابن شهر آشوب، سید ابن طاووس، علامه حلی و... را «متاخران» گویند؛ لذا آیت الله خوئی از شیخ طوسی به عنوان حلقه اتصال میان متاخران و مقدمان نام می‌برد.^۱ (خوئی، ۱۳۶۹ش، ج ۱، ص ۴۴ و نیز نک: کلباسی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۹۸)

در مورد حجیت قول رجالی متاخر - مانند شیخ منتجب الدین رازی، ابن شهر آشوب، سید ابن طاووس و علامه حلی - در باب توثیق راویان، دو دیدگاه وجود دارد:

گروهی از بزرگان مانند آیت الله خوئی (خوئی، ۱۳۶۹ش، ج ۱، ص ۴۲) و استاد جعفر سبحانی (سبحانی، ۱۳۹۵ش، ص ۱۶۰)؛ قائل به تفصیل شده و توثیقات حسی متاخرین را قبول دارند، ولی توثیقات حدسی و اجتهادی آنان را مردود می‌دانند. دیدگاه دوم که به نظر برخی، قول مشهور بین متاخرین است، حجیت مطلق توثیقات متاخرین است. (فانی اصفهانی، ۱۳۶۶ش، ص ۹۶)

محدث نوری نیز از جمله قائلین به حجیت تفصیلی توثیقات متاخرین است. وی در بررسی مشیخه «من لا یحضره الفقیه» و «تهدیبین» (تهدیب و استبصار)، در جایی که توثیق راوی، تنها مستند به سخن رجالی متاخر بوده، به همان توثیق استناد

۱. باید دانست که تقسیم‌بندی میان متقدمین و متاخرین از جهت تقسیم احادیث به ثنایی یا رباعی، به زمان رجالی معروف، سید احمد بن طاووس و ابن داود حلی مربوط می‌شود. برای توضیحات بیشتر، نکه (سبحانی، ۱۳۹۵ش، ص ۳۰۶).

کرده است. همچنین، اگر طرقي مشتمل بر راويان ضعيف يا مجهول باشد و در عين حال، آن طرق توسط علامه محكوم به صحت باشد؛ حکم علامه به صحت طرق مشيخه را حجت و به منزله توثيق تک تک راويان آن طريق می‌داند. به عنوان مثال، در بررسی طريق صدوق به عبد الرحمن بن الحجاج^۱، أحمد بن محمد بن يحيى العطار قرار دارد که در کتب رجالی توثيق نشده؛ اما محدث نوری حکم علامه حلی به صحت طرقي را که احمد العطار در آنها قرار دارد، دليل بر وثاقت وی می‌داند. وی در اثبات حجيت مطلق توثيق متاخرين به سخن صاحب «تكملة الرجال» در اين باره اشاره می‌کند:

«حق آن است که توثيق متاخران، مقبول و حکم آنان بر صحت طريق، دالّ بر توثيق تک تک راويان آن است؛ زیرا از آنجا که اصطلاح صحيح به معنای عدل و امامی بودن جميع سلسله سند است، بنابراین وقتی سندی را صحيح می‌دانند، به منزله آن است که تمام راويان سند را توثيق نموده‌اند. در اینجا اشکالی مطرح شده مبنی بر اینکه: لزوماً حکم صحت علامه به طريقي، به معنای عدل و امامی بودن راويان آن نیست بلکه ایشان نیز اصطلاح صحيح را به حدیث معمول^۲ به، اطلاق می‌کنند؛ شاهد مثال آنکه: علامه در کتاب «المختلف» حدیث عبد الله بن بکیر را صحيح می‌داند (حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۵۶) و در کتاب خلاصه الاقوال نیز می‌گوید: «طريق صدوق به ابي مریم الأنصاری صحيح است، اگرچه أبان بن عثمان فطحي مذهب در طريق باشد؛ زیرا کسّی به اجماع عصابه به تصحيح هر آنچه به طريق صحيح از او رسیده باشد، تصریح کرده است.» بنابراین وصف صحت نزد آنان دلالت بر وثاقت افراد سند نمی‌کند بلکه به خاطر آن بوده که به آن احادیث عمل می‌شده و

۱. أحمد بن محمد بن يحيى العطار، عن أبيه، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن أبي عمير و الحسن ابن محبوب جميعاً، عن عبد الرحمن بن الحجاج (البيجلي) (نوری، ۱۴۰۸ق، خاتمه مستدرک ج ۴، ص ۳۸۹)

یا به خاطر اشتغال سند بر ثقات یا مشایخ اجازه بوده است. اما پاسخ اشکال چنین است که وقتی واژه صحیح خالی از هر قرینه‌ای به کار می‌رود، فقط به همان معنای مصطلح نزد متأخرین است. و استعمال آن در غیر این معنا با وجود قرینه، خدش‌های به سخن مزبور وارد نمی‌کند و کسی هم مدعی نمی‌شود که آن اصطلاح، تغییر یافته است. باید توجه داشت که اصل در اطلاق الفاظ، اراده معنای حقیقی آنان است و اتفاق نظر همه علمای بر آن است که در صورت فقدان قرینه بر همان معنای حقیقی حمل می‌شود». (کاظمی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۱۷)

محدث نوری پس از نقل کلام فوق، آن را به عنوان نظر مورد تأیید خود برگزیده و می‌گوید: «این سخن متینی است، هر چند که ما در اصل مسأله (یعنی در پذیرش توثیق متأخران) قائل به تفصیل هستیم». (نوری، ۱۴۰۸ق، حاشیه مستدرک، ج ۴، ص ۳۹۷) البته در جایی از کتاب خاتمه مستدرک الوسائل به چگونگی این تفصیل، اشاره‌ای نکرده است.

۵. حجیت تزکیه راوی در حق خودش (در مورد مذهب)

مسئله‌ای دیگری که در مباحث رجالی مطرح می‌شود، این است که آیا می‌توان به روایت معتبری که راوی در آن، توثیق خود را از معصوم علیه السلام نقل کرده، اعتماد کرد؟

آن‌گونه که می‌دانیم، مبنای اساسی در حجیت و اعتبار خبر واحد، سیره عقلا است. عملکرد و روش عقلا نیز چنین است که اگر کسی مدح خود را نقل کند، به آن خبر اعتماد نمی‌کنند، چون احتمال دارد چنین کسی که در مظان تهمت است، به سود خود شهادت دهد. افزون بر این، ثقه دانستن راوی بر اساس چنین روایتی، مستلزم دور است. زیرا پذیرش این روایت مستلزم پذیرفتن عدالت و وثاقت راوی است. حال آنکه فرض بر این است که هنوز عدالت و وثاقت او ثابت نیست و ما

می‌خواهیم با استفاده از همان روایت، عدالت و وثاقت او را احراز کنیم. (رحمان ستایش، ۱۳۸۷ ش، ص ۱۰)

لکن به عقیده محدث نوری در قضاوت در مورد مذهب راوی می‌توان به اقرار خود راوی اعتماد کرد و یا به روایتی که این راوی از معصوم نقل کرده و از آن طریق سلامت مذهب و امامی بودن خودش ثابت می‌شود، استناد کرد. ایشان در خصوص اثبات امامی بودن «یزید بن سلیط الزیدی» (نوری، ۱۴۰۸ق، خاتمه مستدرک، ج ۹، ص ۲۱۴، ش ۳۱۹۷)، پس از نقل روایتی از امام کاظم علیه السلام که راوی آن «یزید بن سلیط الزیدی» است؛ به سخن صاحب «تکمله الرجال» اشاره می‌کند که می‌گوید: «از این روایت، معلوم می‌شود که وی از اصحاب امام صادق، امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم السلام و معتقد و معترف به امامتشان بوده است. اگر اشکال شود که استناد به این روایت مستلزم دور است، پاسخ آن است که فقها و غیر ایشان اتفاق نظر دارند بر اینکه اقرار به مذهب در اثبات آن کافی است، چنانکه سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام بعد از ایشان نیز چنین بوده است» (کاظمی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۶۱۸)

۶. حجیت حکم ابن ولید به صحت طرق در توثیق راویان

بر اساس گزارش نجاشی، محمد بن حسن بن ولید، شیخ، پیشوا و چهره برجسته مکتب قم روایات برخی راویان را از مجموعه روایت‌های محمد بن احمد بن یحیی اشعری در کتاب نوادر استثناء کرده است. در این گزارش آمده است: «وکان محمد بن الحسن بن الولید یستثنی من روایة محمد بن أحمد بن یحیی ما رواه عن محمد بن موسی الهمدانی، أو ما رواه عن رجل، أو یقول: «بعض أصحابنا»، أو عن محمد بن یحیی المعاذی، أو عن أبی عبد الله الرازی الجامورانی، أو عن أبی عبد الله السیاری، أو عن یوسف بن السخت، أو عن وهب بن منبه، أو عن أبی علی النیشابوری (النیسابوری)، أو عن أبی یحیی الواسطی، أو عن محمد بن علی أبی سمینة، أو یقول: «فی حدیث، أو کتاب ولم أروه»، أو عن سهل بن زیاد الآدمی، أو عن محمد

بن عیسی بن عبید یاسناد منقطع، أو عن أحمد بن هلال، أو محمد بن علی الهمدانی، أو عبد الله بن محمد الشامی، أو عبد الله بن أحمد الرازی، أو أحمد بن الحسين بن سعید، أو أحمد بن بشیر الرقی أو عن محمد بن هارون، أو عن میمونه بن معروف، أو عن محمد بن عبد الله بن مهران، أو ما ینفرد (یتفرد) به الحسن بن الحسين اللؤلؤی وما یرویه عن جعفر بن محمد بن مالک، أو یوسف بن الحارث، أو عبد الله بن محمد الدمشقی.) (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۴۹ ش ۹۳۹)

نجاشی در پی این مطالب، قضاوت استاد خود ابن نوح را در باره استثناء ابن ولید می آورد:

«قال أبو العباس بن نوح: وقد أصاب شيخنا أبو جعفر محمد بن الحسن بن الوليد في ذلك كله وتبعه أبو جعفر بن بابويه (رحمه الله) على ذلك إلا في محمد بن عيسى بن عبيد؛ فلا أدري ما رابته فيه، لأنه كان على ظاهر العدالة والثقة» (همان)

ابو علی حائری عدم استثناءی ابن ولید را از اسباب مدح می شمارد. (مازندرانی حائری، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۹۴) استاد سبحانی نیز سخن ابن ولید را نشانه توثیق کسانی می داند که استثناء نشده اند. (سبحانی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۹۶ - ۲۹۱)

در مقابل، سید حسن صدر، جز تقویت اجمالی حدیث، اثر دیگری را بر آن مترتب نمی داند (صدر عاملی، بی تا، نهایة الدراية، ص ۴۲۵)؛ آیت الله خوئی نیز دلالت آن را بر وثاقت و حسن، به طور کلی رد می کند. (خوئی، ۱۳۶۹ش، ج ۱، ص ۷۱-۷۰)

به اعتقاد محدث نوری، استثناء، به روایات مربوط می شود، نه راویان. به اعتقاد او، دقت در برخی از سخنان شیخ طوسی نیز موید این مطلب است.^۱ یعنی محدث نوری مستثنا را روایات استثناء شدگان می داند و نتیجه می گیرد که مستثنا منه، تصحیح روایات است. وی در ادامه تأکید می کند که ابن ولید در جایگاه تثبیت و وثوق و اطلاع و احتیاط از حد متعارف مشایخ دیگر، بالاتر بود و از کسانی که

۱. شیخ طوسی به نقل از صدوق می نویسد: إله ما كان فيها من غلو أو تخليط. (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۴۱۳)

شائبه غلو و ضعف و... در آنها بود، روایتی نقل نمی‌کرد؛ لذا تصحیح روایت توسط او، الزاماً و قطعاً به خاطر وثاقت آن راویان است. لذا با همین مبنا بعضی از طرق مشیخه من لا یحضر و تهذیبین، از حد جهالت و ضعف خارج می‌شوند. وی در بررسی طریق شیخ طوسی در «التهذیب» به یونس بن عبدالرحمن به این مبنای خود اشاره کرده است و همانطور که تصریح کرده، در توثیق بسیاری از طرق مشیخه به این مطلب استناد می‌کند. (نوری، ۱۴۰۸ق، خاتمه مستدرک، ج ۶، ص ۳۶۵؛ همان، ج ۳، ص ۴۸۶)

به دیگر سخن، به اعتقاد وی بین «تصحیح روایت» و «وثاقت»، ملازمه وجود دارد و ابن ولید، شیخ صدوق و دیگر قدما، وثاقت راوی را شرط تصحیح روایت و عمل به آن می‌دانستند. محدث نوری برای این ادعا مثال‌هایی می‌آورد. از جمله اینکه: شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه، در نقد حدیثی می‌گوید: «و اما شیخ ما (ابن ولید) روایت مربوط به نماز عید غدیر و ثواب کسی که آن روز را روزه بدارد، صحیح ندانسته و گفته است: «آن خبر از طریق محمد بن موسی الهمدانی است که کذاب و غیر ثقة است.» و هر آنچه شیخ ما صحیح ندانسته، در نزد ما نیز متروک و غیر صحیح است.»^۱ (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۹۱-۹۰)

همو در عیون أخبار الرضا^{علیه السلام} در باره روایتی از آن امام، چنین می‌نویسد: «... شیخ ما (ابن الولید) در مورد «محمد بن عبد الله المسعمی» نظر مساعدی نداشت؛ اما من خبر او را در این جا آورده‌ام، زیرا این خبر در کتاب «الرحمة» بود و من آن

۱. أما خبر صلاة يوم غدیر خم والثواب المذكور فيه لمن صامه، فإن شیخنا محمد ابن الحسن (رضی الله عنه) كان لا یصححه ویقول: «إنه من طریق محمد بن موسی الهمدانی وكان کذاباً غیر ثقة». وكل ما لم یصححه ذلك الشیخ (قدس الله روحه) ولم یحکم بصحته من الأخبار فهو عندنا متروک غیر صحیح. (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۹۱-۹۰)

کتاب را بر او قرائت کردم اما ایشان، انکار نکردند.^۱ (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۴)
بنابراین در دیدگاه محدث نوری این نشانه‌ها در مجموع، گویای آن است که
بررسی حال رجال و راویان احادیث، نقشی کلیدی در ارزیابی، تصحیح یا تضعیف
اخبار داشته است.

۷. اعتقاد به لزوم احراز وثاقت مشایخ اجازه

واژه «شیخ»، برای کسی به کار می‌رود که سنّش بالا رود و آثار پیری در او آشکار
شود. جمع آن، «اشیاء، شیوخ، شیخة، مشیخة و مشایخ» است. (ابن منظور، ج ۳، ص ۳۱؛
زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، صص ۲۸۶ و ۲۸۵) اما مراد از آن در دانش‌های حدیثی، کسی است که
از او روایت دریافت می‌کنند. (مامقانی، ۱۳۸۵ش، ج ۳، ص ۴۳) در دانش درایه، اجازه نیز
راهی برای فراگیری و تحمّل حدیث، شناخته شده است و شیخ اجازه به کسی
اطلاق می‌شود که از او روایت اخذ می‌شود. (قاسم پور و دیگران، ۱۳۸۹ش، ص ۴۰ و ص ۱۲۵)
شایسته است پیش از بیان دیدگاه محدث نوری در رابطه با وثاقت مشایخ اجازه،
نگاهی کلی به این مقوله داشته باشیم.

به طور کلی چهار دیدگاه در باره مشایخ اجازه وجود دارد:

دیدگاه اول: مشایخ اجازه همگی ثقه هستند

شهید ثانی را نخستین نظریه‌پرداز در این زمینه دانسته‌اند. او در کتاب درایه خود
می‌نویسد: «عدالت معتبر، یا با تصریح دو نفر عادل، دانسته می‌شود یا با استفاضه؛
به این معنا که عدالت راوی بین محدثان و دیگر عالمان مشهور باشد، مانند مشایخ
پیشین ما از روزگار محمد بن یعقوب کلینی تا روزگار ما. هیچ یک از این مشایخ
مشهور، نیازی به تصریح بر تزکیه یا بینه‌ای بر عدالت ندارند؛ زیرا در دوران خود،

۱. کان شیخنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید رضی الله عنه سیئ الرأي فی محمد بن عبد الله المسمعی راوی الحدیث.
وانما أخرجت هذا الخبر فی هذا الكتاب لأنه کان فی کتاب الرحمة وقد قرأته علیه فلم ینکره ورواه لی.

به وثاقت، ضبط و ورع، شهره بوده‌اند که فراتر از عدالت است.» (شهید ثانی، ۱۳۹۴ش، ص ۳۶۳). پس از شهید ثانی نیز عالمانی چون شیخ حسن بن زین‌الدین صاحب معالم، (ابن شهید ثانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۹؛ شیخ بهایی، ۱۴۲۹ق، صص ۸۳-۷۹) و میرداماد (میرداماد، ۱۴۰۵ق، ص ۱۷۰) این نظر را پسندیده‌اند.

دیدگاه دوم: عدم توثیق مشایخ اجازه

برخی از جمله آیت الله خویی معتقدند که شیخ اجازه بودن، هیچ توثیق و مدحی را نمی‌رساند. ایشان برای نظر خود به چند دلیل اشاره می‌کند از جمله اینکه: مشایخ اجازه حتی با مسلم انگاشتن وثاقت و جلالتشان، به پایه اصحاب اجماع و راویان دیگری مانند آن‌ها نمی‌رسند. پس چگونه است که در کتاب‌های رجالی و فقهی، به وثاقت اصحاب اجماع اشاره شده؛ اما به دلیل وضوح و آشکاری، از وثاقت مشایخ اجازه سخن نرفته است؟ (خویی، ۱۳۶۹ش، ج ۱، ص ۷۷-۷۶)

دیدگاه سوم: توثیق برخی از مشایخ اجازه

استاد سبحانی، اجازات را بر اساس مُجاز، به سه دسته تقسیم می‌کند. وی تنها در یک قسم، وثاقت مشایخ اجازه را می‌پذیرد و آن قسمی است که شیخ، کتاب دیگری را اجازه دهد که انتساب آن به نویسنده، ثابت نیست و از دیگر سو، جز به واسطه مجیز هم این انتساب، ثابت نخواهد شد. در این صورت، وثاقت شیخ نزد مستجیز روشن است؛ چرا که اگر این گونه نباشد، نسبت نگاشته به نگارنده، ثابت شدنی نیست. (سبحانی، ۱۳۹۵ش، ص ۳۴۲ - ۳۳۵)

دیدگاه چهارم: بی‌نیازی مشایخ اجازه از توثیق

در این دیدگاه، فلسفه یادکرد از مشایخ اجازه، تنها اتصال سند و خارج ساختن آن از ارسال است و حال رجالی آن‌ها، اثری در اعتبار یا عدم اعتبار کتاب ندارد؛ چرا که اعتبار کتاب، یا مشهور است یا از راه‌های دیگر اثبات می‌شود. (مجلسی، ۱۴۰۶ق،

روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۲۹ - ۲۸، ۴۳ و ۳۲۹ - ۳۲۷، مجلسی، ۱۳۶۳ش، ج ۱۳، ص ۷؛ بحر العلوم، ۱۳۶۳ش، ج ۳، ص ۳۰ - ۲۵)

محدث نوری پس از ذکر نظرات فائین به وثاقت مشایخ اجازه می‌گوید: «ما قائل به آن نیستیم که شیخ اجازه بودن از امارات وثاقت است و نیز ادعای تواتر اکثر کتب نزد مشایخ را نیز نداریم (که نتیجه این ادعا عدم نیاز به بررسی حال مشایخ اجازه باشد)؛ بلکه معتقدیم وثاقت مشایخ اجازه باید احراز شود، لکن در این احراز وثاقت، به حصول ظنّ از امارات و نشانه‌ها اکتفا می‌کنیم و نیازی به تصریح بر وثاقت آنان نداریم. چرا که در بحث حجیت حدیث هم وثوق به صدور برای ما کافی است که این وثوق به صدور، از حسن حال راویان و سلامت آنان حاصل می‌شود.» (نوری، ۱۴۰۸ق، خاتمه مستدرک، ج ۶، ص ۴۰۱)

وی سپس به این نکته اشاره می‌کند که: البته در برخی موارد، شیخ اجازه بودن می‌تواند دالّ بر وثاقت باشد مثلاً می‌توان به وثاقت مشایخی که طوسی و نجاشی در طریشان به صاحبان کتب، بر آنها اعتماد کرده‌اند، حکم کرد. ایشان برای این سخن خود به کلام شهید ثانی (که در ابتدای بحث بدان اشاره رفت) و صاحب معالم در این زمینه استناد می‌کند و می‌گوید: «این قاعده کلی که ظاهر عبارت شهید ثانی بر آن دلالت دارد، شیوخ طوسی و نجاشی را نیز شامل می‌شود. به خصوص امثال ابی الحسین علی بن احمد بن ابی جید قمی معروف به ابی جید و نیز ابی عبد الله أحمد بن عبد الواحد بن أحمد البزاز، معروف به ابن الحاشر و به ابن عبدون، از مشایخ شیخ طوسی، که در فهرست و مشیخه تهذیب بسیار بر آن دو اعتماد نموده است. همچنین است نسبت ابی جید به نجاشی. به عنوان مثال شیخ طوسی از ابی الحسین بن ابی جید بسیار روایت می‌کند، چون وی محمد بن حسن بن ولید را درک کرده است. نجاشی هم از وی بسیار روایت می‌کند. همچنین أحمد

بن محمد بن الحسن بن الولید، و محمد بن علی ماجیلویه، و أحمد بن محمد بن یحیی العطار، که علامه حکم به صحت اسنادی می‌کند که ایشان در آن سند قرار دارند. و همه اینها شاهد بر آن چیزی است که ما ذکر کردیم.» (همان، خاتمه مستدرک، ج ۶، ص ۴۰۲)

به اعتقاد وی - بر خلاف تصور کسانی که عدم ذکر نام این مشایخ در کتب رجال را به علت عدم اعتماد بر ایشان می‌دانند - آشکارترین دلیل برای عدم ذکر، آن است که این مشایخ دارای تصنیفات نبودند و در اکثر کتبی که در علم رجال نگاشته شده، به ذکر نام مصنفین و ذکر طرق روایت کتب آنها بسنده شده است. (همان، خاتمه مستدرک، ج ۶، ص ۴۰۲)

ایشان به دلایلی، ذکر طرق و اخذ اجازه را به مجرد تیمن و تبرک نمی‌دانند. دلایل وی عبارتند از:

اول: تیمنی که ذکر کرده‌اند، از مستحب شرعی هم پایین‌تر است. زیرا هیچ نصی نداریم که بر آن دلالت کند. بلکه آنچه گفته شده مجرد حُسن عرفی یا استحسان عقلی است که نه موجب کمال در نفس می‌شود و نه مزیتی در عمل کردن بدان. ضمن آنکه تیمن و تبرک، اقتضای این درجه از همت گماردن و مواظبت و حریص بودن بر کسب اجازه از مشایخ را ندارد. به طوری که از زمان تدوین و جمع حدیث، همه اصحاب با تمام اختلاف مشرب‌هایشان، از فقیه و اصولی و محدث و اخباری و حکیم و صوفی و... در نقل روایات به یک طریق و به اجازه از یک استاد قناعت نکرده و از هر استادی که بدان راهی داشتند اجازه می‌گرفتند و لو با مسافرت‌های طولانی و....

به عنوان مثال، شیخ قمیین و رئیس و فقیه ایشان یعنی أحمد بن محمد بن عیسی از قم به کوفه هجرت کرد و به حضور حسن بن علی ابن بنت الیاس الوشاء

البغدادی رسید تا اجازه روایت کتاب أبان بن عثمان الأحمر و کتاب العلاء بن رزین القلاء را از او کسب کند. او گفت: اگر می دانستم که این احادیث چنین مشتاقانی دارد، بیشتر از آن نقل می کردم، چرا که در این مسجد نهصد شیخ را درک کردم که همه از امام صادق علیه السلام حدیث نقل می کردند.

دوم: سنت اجازه و استجازه مختصّ به کتب روایی نبوده، بلکه در مورد کتب فتاوی و استدلالیه و مسائل اصولی و.. نیز بنا را بر اجازه نهاده بودند. روشن است که احتمال تیمّن و تبرک در روایت کردن کتب فقهی و مانند آن از صاحبانشان، احتمال بی ارزشی است.

سوم: علمای امامیه همانطور که از مشایخشان روایت احادیث و مصنفاتشان را اجازه می گرفتند؛ از فقها و محدثین عامّه نیز برای جمیع مؤلفات و مصنفاتشان که به نقل آن احتیاج داشتند، اجازه می گرفتند و مشایخ خود را تا صاحبان این کتب ذکر می کردند، کتبی که در صحت انتساب آنها به مؤلفشان تردیدی نبود. مانند: اجازه کبیره علامه به بنی زهره (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰۷، ص ۶۰)؛ اجازه شهید ثانی به پدر شیخ بهایی (همان، ج ۱۰۸، ص ۱۴۶)؛ اجازه صاحب معالم به سید نجم الدین عاملی. (همان، ج ۱۰۹، ص ۳)

محدث نوری پس از ذکر دلایل سه گانه فوق می گوید: «روشن است که غرض از روایت کتب ایشان و اتصال سند به صاحبان کتب، برای تبرک و اثبات انتساب کتب به مؤلفشان نیست، بلکه برای این بوده که در مقام نقل، به آن نیاز داشتند.» (نک: نوری، ۱۴۰۸ق، خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۷-۱۰)

وی در ادامه می نویسد: «ما بعد از دقت و تأمل در کلمات قدما چنین ندیدیم که آنها در نیاز به ذکر طرق و ذکر مشایخ اجازه، بین کتبی که نسبت به صاحبشان قطعی الصدور هستند و غیر آن، فرقی گذاشته باشند. بلکه ایشان نیاز به اجازه را

مطلق می‌دانند، چه نسبت کتاب به مولفش ثابت باشد (مثل کتب اربعه) و چه نباشد. مثلاً شیخ طوسی در ابتدای مشیخه «التهدیب» می‌گوید: در نقل خبر به ذکر مصنف یا اصلی که از آن نقل کردیم، اکتفا نمودیم. حال که به توفیق الهی این مهم به انجام رسید، به ذکر طرق خود به این اصول و مصنفات می‌پردازیم تا این اخبار از حالت ارسال خارج شده و به مسندات پیوندند». (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۵) سپس از بیان طرقش به کتاب کافی آغاز می‌کند و بر همین منوال، طرق را به مصنّفان بسیاری می‌رساند که در جلالت‌شان و قطعیت نسبت کتبشان به آنها مانند کافی روشن و مبرهن است، مانند صدوق و صفار و برقی و....

پس اگر به ذکر طریق به این کتب معلوم الانتساب نیازی نبود، چنین نمی‌گفت که برای خارج شدن از حال ارسال، آن طرق را ذکر می‌کنم. و اگر ذکر اسناد برای تیمن بود، نیازی به آنها در این مجال نبود. همچنین احتمال ذکر سند به علت بیان ایمنی آن کتب از خلل و انحراف هم بسیار بعید است؛ چرا که این دلیل فقط در مورد برخی کتب خاصّ مورد قبول است. لذا بر این اساس آنچه گفته شد، نقل روایت از وجاده موثوقّ به و عمل به آن بدون تحمل روایات به یکی از طرق مذکور، جایز نیست و شهید ثانی هم بر این مهم تأکید کرده است.^۱ (نک: نوری، ۱۴۰۸ق، خاتمه مستدرک، ج ۲، ص ۱۰-۱۶)

۷. عدم اعتبار تضعیفات ابن غضائری

به اعتقاد محدث نوری، تضعیفات ابن غضائری، خصوصاً اگر مبتنی بر نسبت دادن غلوّ باشند، پذیرفتنی نیست؛ زیرا وی در این باره بسیار افراط کرده است. (نوری، ۱۴۰۸ق، خاتمه مستدرک، ج ۴، ص ۳۱۱)

۱. آنجا که گفته است: دلیل منکران به جواز چنین روایتی روشن است؛ زیرا آن شخص بر آن روایت، نه لفظاً و نه معنأً تحدیث نشده. و بین علما در ممنوعیت چنین روایت کردنی اختلافی نیست. اما اگر وجاده را با اجازه قرین کند (یا از مؤلف یا با واسطه اجازه داشته باشد) عمل بدان جایز است. (شهیدثانی، ۱۳۹۴ش، ص ۴۵۱)

محدث نوری در بسیاری از موارد که ابن غضائری راوی را تضعیف نموده، با جمع‌آوری قراین متعددی، سعی نموده تا تضعیف وی را بی‌اساس و سست نشان دهد. (برای نمونه نک: نوری، ۱۴۰۸ق، خاتمه مستدرک، ج ۴، ص ۲۳۲؛ همان، ج ۴، ص ۲۳۷؛ ...) این بحث تفصیلی دارد که به گفتاری مستقل نیاز دارد.

۸. اعتقاد به صحت حدیث قدما بر پایه وثاقت راویان

به اعتقاد محدث نوری، بر خلاف آنچه در مورد شرایط احراز صحت حدیث نزد قدما گفته شده، آنها نیز حدیثی را صحیح می‌دانند که راویانش ثقه باشند. وی در این باره می‌نویسد:

«صحیح در نزد متأخرین با صحیح در نزد متقدمین به یک معناست. هر دو گروه، روایتی را که راویانش در تمام سلسله سند، ثقه باشند، به شرط اتصال سند به معصوم علیه السلام صحیح می‌شمارند؛ با این تفاوت که متأخرین برای توصیف سند به صحت، امامی بودن را شرط می‌دانند، ولی به نظر متقدمین، وثاقت کافی است. چنین معروف شده که متقدمین، خبری را که به صدورش از معصوم اطمینان پیدا کنند، صحیح می‌دانسته‌اند؛ ولی این قول مشهور، مستند علمی و نقلی ندارد. ریشه این ادعا به سخنان شیخ بهایی و صاحب معالم (ابن شهیدثانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۴ و ۱۵؛ شیخ بهایی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۲۶) بر می‌گردد و بهتر بود ایشان برای سخن و ادعای خود مدرک و دلیلی می‌آوردند. در سیره قدما دلیلی بر این ادعا وجود ندارد، بلکه با تأمل در کتب قدما خلاف آن ثابت می‌شود. به عنوان نمونه:

در کلام علمای اصحاب، لفظ صحیح الحدیث، بر وثاقت شخصی که این عنوان در مورد او به کار می‌رود، دلالت دارد.^۱ (نوری، ۱۴۰۸ق، خاتمه مستدرک، ج ۷، ص ۶۶) به عنوان مثال، شهید ثانی در درایه می‌نویسد: «لفظ صحیح الحدیث دلالت بر ثقه و ضبط

۱. «أما دلالة قولهم: صحیح الحدیث علی وثاقة من قیل فی حقه ذلك فهو صریح جماعه».

راوی دارد.»^۱ (شهیدثانی، ۱۳۹۴ش، ص ۳۷۹)

شیخ طوسی - که دیدگاه‌های قدما از طریق او به پسینیان رسیده و از این رو، او را «لسان قدما» می‌خوانند - شیوه قدما را در ارزیابی و نقد اخبار، چنین گزارش می‌کند: «ما می‌بینیم که طایفه امامیه، میان رجال ناقل اخبار تمیز قائل می‌شوند، ثقات آنها را توثیق و ضعاف را تضعیف می‌کنند. بین کسی که بر سخن و روایتش اعتماد است با دیگری که اعتمادی بر سخن و روایتش نیست، فرق قائل می‌شوند؛ ممدوح آنها را مدح و مذموم آنها را ذمّ می‌کنند و می‌گویند: فلانی در حدیث متهم است یا فلانی کذاب است یا فلانی مخلط است، فلانی در مذهب و اعتقادش مخالف است، فلانی واقفی است، فلانی فطحی است و.... در کتب فهرست، برخی رجال را در روایت از تصانیف، استثنا می‌کردند..... و از زمان قدیم تا کنون چنین عمل می‌کردند.»^۲ (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۶۶)

وی همچنین در کتاب «العهده» فصلی را به ذکر قرائن دالّ بر صحت یا بطلان اخبار آحاد، اختصاص داده و در آن می‌نویسد: «عمل به مضمون خبر واحد موافق با عقل، قرآن و سنت قطعی، واجب است؛ اگرچه این موافقت، دلیل بر صحّت نفس خبر نیست، چراکه ممکن است خبر، علی‌رغم موافقت با سنت قطعی، کذب باشد.» (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۷۰)

شیخ طوسی سپس به قرینه‌ی دیگر یعنی موافقت با اجماع اشاره کرده و می‌گوید: «اگرچه موافقت با اجماع، دالّ بر صحّت مضمون خبر است؛ اما دلیلی بر صحّت

۱. «و کذا قوله: و هو صحيح الحديث، فإنه يقتضى كونه ثقة ضابطاً، ففيه زيادة تزكية»

۲. «إننا وجدنا الطائفة ميّزت الرجال الناقلة لهذه الأخبار، ووثقت الثقات منهم، وضعفت الضعفاء وفرّقوا بين من يعتمد على حديثه وروايته، ومن لا يعتمد على خبره، ومدحوا الممدوح منهم، وذمّوا المذموم وقالوا: فلان متهم في حديثه، وفلان كذاب، وفلان مخلط، وفلان مخالف في المذهب والاعتقاد، وفلان واقفي، وفلان فطحى، وغير ذلك من الطعون التي ذكروها وصنّفوا في ذلك الكتب، واستثنوا الرجال من جملة ما روه من التصانيف في فهارسهم، حتى أن واحدا منهم إذا أنكر حديثنا نظر في إسناده وضعفه بروايته، هذه عادتهم على قديم الوقت وحديثه».

نفس خبر نیست. به طور کلی همه این قرائن دال بر صحّت مضمون خبر هستند نه صحّت نفس خبر، چرا که ممکن است خبری ساختگی و در عین حال، موافق با این قرائن باشد.^۱ (همان، ص ۳۷۲)

به اعتقاد محدث نوری این کلام شیخ طوسی بر این نکته صراحت دارد که موافقت با این ادله موجب صحّت نفس خبر نشده و خبر به واسطه آن، صحیح محسوب نمی‌شود، و همه قداما بر این عقیده بوده‌اند. با این حال چگونه جایز است که چنین نسبتی به آنان بدهند که قداما خبر را به واسطه قرائن، صحیح می‌دانسته‌اند؟ وی در ادامه می‌گوید: «با توجه به مقدمات فوق، حتی اگر از موضع خود کوتاه بیاییم (مبنی بر اینکه مراد از حدیث صحیح در نظر قداما، وثاقت راویان است) و با جماعتی هم عقیده شویم که صحیح قداما را اعم می‌دانند،^۲ (اعم از وثاقت راویان و قرائن دیگر)، باز هم معتقدیم در آن جا که حکم به صحّت احادیث اصحاب اجماع کرده‌اند منظور از صحّت، صحیح از جهت اول (یعنی وثاقت راویان) است. به دو دلیل:

۱. بزرگان بر صحت روایاتی که تا این افراد صحیح باشد، حکم کرده‌اند، بدون اینکه آن روایات را به کتاب یا اصل یا احادیث معینی محدود کرده باشند. بنابراین نمی‌تواند علت این حکم به جهت قرائن موجود در روایات آنها باشد.

۲. اینکه علت حکم به صحت روایات این افراد به دلیل بررسی این روایات و

۱. «فان ما يتضمنه خبر الواحد إذا واقفه مقطوع على صحته أيضاً، وجب العمل به، و إن لم يكن ذلك دليلاً على صحة نفس الخبر؛ لجواز أن يكون الخبر كذباً، و إن وافق السنة المقطوع بها».

۲. محدث نوری در فایده ۴ در مبحث حجیت شهادت کلینی به صحت کتابش می‌گوید: شهادت کلینی به صحت خبر، یا برای این است که وثاقت مشایخ و راویان را به دست آورده یا به همان مناطها و قرائینی است که شیخ بهایی در مشرق الشمسین (ص ۲۶۹) ذکر کرده است. (نوری، ۱۴۰۸ق، خاتمه مستدرک ج ۳ ص ۴۸۵)

قرائن موجود در این روایات باشد، تقریباً نزدیک به محال است؛ چراکه اکثر احادیث ما به این افراد ختم می‌شود. و چه بسیار احادیثی از این افراد که به دست ما نرسیده است. بنابراین اگر امامیه بر صحیح شمردن روایات اصحاب اجماع، متفق دارند، معنایش این است که اگر سند روایت تا یکی از اصحاب اجماع، مشتمل بر راویان ثقه بود، اصحاب اجماع و راویان بعد از آنان تا معصوم علیهم السلام نیز ثقه هستند». (نوری، ۱۴۰۸ق، خاتمه مستدرک، ج ۷، ص ۳۷) «البتة وثاقت بالمعنى الاعم یعنی عدالت هر راوی در مذهب خودش»^۱ (همان، ج ۷، ص ۵۰)

۹. اعتقاد به دلالت واژه «صحیح الحدیث» بر وثاقت راوی

محدث نوری در دلالت واژه «صحیح الحدیث» می‌گوید: «در کتب رجالی در ترجمه تعدادی از راویان این واژه را به کار برده‌اند. عده‌ای برآنند که چون ملاک صحت قدما فقط دائر مدار وثاقت راوی نبوده، بلکه به قرائنی نظیر وجود روایت در اصول معتمد و.. بوده است، لذا این واژه بر مدح راوی دلالت نمی‌کند، چه رسد به اینکه آن را دالّ بر وثاقت راوی بدانیم. اما انسان منصف می‌داند که حکم به صحت حدیث فلان بدون اضافه به کتابش، نمی‌تواند بخاطر قرائن خارجی باشد؛ بلکه همین دلیلی بر مدح او و توثیق به معنای اعمّ است و احادیث اشخاصی که با این واژه توصیف شده‌اند، برای کسانی که قائل به وثوق صدور هستند، حجت است.» (همان، ج ۳، ص ۴۷۶)

نتیجه‌گیری

۱. آنچه مبرهن است، این است که نه تنها جناب محدث نوری توجه کافی نسبت به علم رجال داشته‌اند، بلکه مهارت بسیاری در بررسی اخبار رجالی داشته و تسلط

۱. «الوثاقة بالمعنى الأعم، أو العدالة بالمعنى الأعم، أى عدالة كلّ راو علی مذهبه»

- بر این علم را در آثار رجالی خویش به نمایش گذاشته‌اند.
۲. از جمله مهم‌ترین فعالیت‌های رجالی ایشان می‌توان برشمرد: اشاره به تعدد راویان متحد‌الاسم، تصحیح اسماء مصحّف، اشاره به مشترکات همراه با توضیحات بسیار، توجه به اختلاف نسخ رجالی مانند ضبط القاب راویان، اسامی راویان یا ازدیاد طبقه راویان.
 ۳. عملکرد محدث نوری نشان می‌دهد که وی از پیروان مکتب "وثوق صدوری" بوده‌اند و به نشانه‌ها حاکی از صدور روایت از جانب معصوم علیه السلام اکتفا نموده‌اند.
 ۴. محدث نوری معتقد است بسیاری از احادیث حسن، صحیح شمرده می‌شوند. این اعتقاد از اختلاف بین علما در تعریف عدالت راویان نشأت می‌گیرد.
 ۵. از دیدگاه محدث نوری بر مبنای حجیت ظن در مورد وثاقت راوی، حتی اگر سند روایت وی ضعیف باشد، می‌توان آن را پذیرفت.
 ۶. به عقیده محدث نوری؛ می‌توان به اقرار وی در مورد مذهب خویش بسنده کرده و یا روایتی که وی از معصوم علیه السلام نقل کرده را دال بر امامی بودن وی دانست.
 ۷. حصول ظنّ از نشانه‌ها در مورد احراز وثاقت مشایخ اجازه کافی است.
 ۸. محدث نوری، تضعیفات ابن غضائری را بی‌اعتبار می‌داند.

منابع

۱. ابن بابويه قمی (شیخ صدوق)، (۱۴۱۳ ق). من لا یحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، موسسه النشر الاسلامی.
۲. -----، ----- (۱۴۰۴ق). عیون أخبار الرضا علیه السلام، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۳. ابن شهیدثانی، حسن بن زین الدین (۱۳۶۲). متقی الجمان فی احادیث الصحاح و الحسان، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. -----، ----- (۱۳۷۶ش). معالم الاصول، تصحیح: علی محمدی، قم: دار الفکر، چاپ دوم.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب، محقق / مصحح: میردامادی، جمال الدین، بیروت، دارالفکر-دارصادر.
۶. استر آبادی، محمدامین، (بی تا). الفوائد المدنیة و بذله الشواهد المکیة، تحقیق: رحمتی اراکی، رحمة الله، قم، موسسه النشر الاسلامی.
۷. امین، سیدحسن (۱۴۱۲ق). دائره المعارف الاسلامیه الشیعیه، دمشق، دارالتعارف للمطبوعات، چاپ اول.
۸. بحر العلوم، محمد مهدی (۱۳۶۳ش). رجال السید بحر العلوم، المعروف بالفوائد الرجالیة، تهران، مکتبه الصادق.
۹. بهشتی، ابراهیم (۱۳۹۰). اخباریگری، قم، انتشارات دارالحديث، چاپ اول.
۱۰. تهرانی، آقا بزرگ (۱۳۳۷ش). مصفی المقال فی مصنفی علم الرجال، تهران، نشر عترت، چاپ اول.
۱۱. حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۳ق). معارج الاصول، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
۱۲. حلّی، حسن بن یوسف (علامه حلّی) (۱۴۱۳ق). مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۱۳. ربانی، محمد حسن (۱۳۸۵ش). سبک شناسی دانش رجال الحدیث، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۱۴. رحمان ستایش، محمد کاظم (۱۳۸۷ش). توثیقات خاص و عام، بی جا، بی نا.
۱۵. زبیدی، مرتضی (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر.
۱۶. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۹۵ش). ترجمه کلیات علم الرجال، مترجم: قلی پور گیلانی / مسلم و روحی / علی اکبر، قم، نشر عالمه.
۱۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۳۹۴ش). الرعایه لحال البدایه فی علم الدرایه، ترجمه: ربانی، محمد حسن، تهران: دلیل ما.
۱۸. -----، ----- (بی تا). الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیة، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۹. -----، ----- (۱۴۱۵ق). منیة المرید فی ادب المنفید و المستفید، قم، مکتب اعلام الاسلامی، چاپ دوم.

۲۰. صالح، صبحی (۱۳۸۴ق). علوم الحديث و مصطلحه، بيروت، دار العلم للملايين، چاپ چهارم.
۲۱. صدر عاملی، حسن (بی تا). نهاییه الدرايه، تحقيق: غرباوی، ماجد، قم، نشر مشعر.
۲۲. صرامی، سیف الله (۱۳۹۴). مبانی حجیت آرای رجالی، قم، دارالحديث.
۲۳. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحكام، محقق / مصحح: خرسان، حسن، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۲۴. -----، ----- (۱۴۲۰ق). فهرست کتب الشیعه و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، قم، نشر ستاره.
۲۵. -----، ----- (۱۴۱۷ق). العده فی اصول الفقه، تحقيق: محمدرضا انصاری قمی، قم، نشر ستاره.
۲۶. عاملی، محمدبن حسین (شیخ بهایی) (۱۴۲۹ق). مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین، محقق: سید مهدی رجایی، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه.
۲۷. فانی اصفهانی، سیدعلی (۱۳۶۶). بحوث فی فقه الرجال، قم، مهر قم.
۲۸. قاسم پور، محسن و دیگران (۱۳۸۹ش). فرهنگ اصطلاحات درایه الحديث و رجال، تهران، هستی نما، چاپ اول.
۲۹. کاظمی، عبدالنبی (۱۴۲۵ق). تکمله الرجال، (بی جا)، انوارالهدی.
۳۰. کلباسی، حاج میرزا ابوالهدی (۱۴۱۹ق). سماءالمقال فی علم الرجال، تحقيق: موسسه ولی عصر علیه السلام للدراسات الاسلامیه، قم، امیر، چاپ اول.
۳۱. مازندرانی حائری، محمدبن اسماعیل (۱۴۱۶ق). منتهی المقال فی احوال الرجال، موسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
۳۲. مامقانی، عبدالله (۱۳۸۵). مقباس الهدایه فی علم الدرايه، تحقيق: محمدرضا مامقانی، قم، دلیل ما.
۳۳. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق). بحار الأنوار، بیروت، موسسه الوفاء.
۳۴. -----، ----- (۱۳۶۳). مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، مصحح: هاشم رسولی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۵. مجلسی، محمدتقی، ----- (۱۴۰۶ق). روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، تصحیح: موسوی کرمانی، حسین و دیگران، قم، موسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، چاپ دوم.
۳۶. مدیر شانه چی، کاظم (۱۳۸۰). درایه الحديث، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۷. مطر الهاشمی، سیدعلی حسن (۱۴۲۹ق). منهج نقد المتن فی تصحیح الروایات و تضعیفها، قم: منشورات ناظرین، چاپ اول.

۳۸. نائینی، محمدحسین (۱۳۷۶). فوائد الاصول، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسين.
۳۹. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). الرجال، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسين.
۴۰. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت (ع)، قم، مؤسسة آل البيت (ع).